

رهبران برای ساختن دولتی توانا نیز یاد می‌کند. مهارت رهبران در انتخاب کارگزاران، تبیین خط مشی‌ها و مسیرها، انعطاف‌پذیری در مقابل وضعیت متغیر و حساسیت نسبت به بحرانهای جاری در این زمینه تبیین‌کننده است.

در پایان، در مقام نقد باید یادآور شد که دولت‌توانمند در کشورهای جهان سوم ضرورتاً غیر سیاسی نیست. پیامدهای منفی ساختهای قدرت نیرومند در زمینه در هم شکستن حقوق و آزادی‌های اجتماعی را نیز باید در نظر گرفت. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد بحث نویسنده قدری کهنه شده؛ زیرا در وضعیت کنونی جهان، بویژه با بین‌المللی‌تر شدن اقتصاد و فرهنگ، مبانی دولت ملی به نحو فزاینده‌ای دچار بحران شده است.

حسین بشیریه

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ژئوپلیتیک اسلام و غرب

Graham E. Fuller and Ian O. Lessen. A Sense of Siege: The Geopolitics of Islam and the West. Westview Press, 1995 (A Rand Study), 193 pages.

هدف کتاب بررسی مفهوم «مسائل اسلام و غرب» است. در غرب، دو مفهوم، یعنی «موازنه قدرت» از یکسو و «رویارویی تمدنها» از سوی دیگر، در شکل‌گیری اندیشه‌ها و نظریه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. افول ایدئولوژی مارکسیسم و پیروزی و گسترش تمدن غربی موجب پیدایش یک خلاء در سطح جهان شده است؛ بدین معنا که جهان نیازمند ایدئولوژی است که توان تعدیل تسلط تمدن غرب را داشته باشد. اسلام فراهم‌کننده چنین ایدئولوژی تلقی می‌شود. اما نویسندگان از گنجاندن بحث در چارچوب «رویارویی تمدنها» خودداری می‌کنند. نظریه‌رویارویی تمدنها رد می‌شود؛ چرا که از نظر علمی این‌گونه نظریه‌ها با واقعیتها همخوانی نداشته، از لحاظ روانی - سیاسی می‌توانند موجب

پیدایش موقعیتی شوند که از طریق نظریه‌ها پیش بینی می‌شود، اما احتمالاً در جهان واقع وجود ندارد. با وجود این، دو مفهوم اسلام و غرب برداشتهایی را تداعی می‌نمایند که نظریه‌رویارویی تمدن‌ها را تأیید می‌کند. برای رفع این ابهام یک بینش عمل‌گرا و کارکردی انتخاب شده است که به ۴ محور اصلی کتاب شکل می‌دهد:

۱. اختلافات انضمامی بین اسلام و غرب، بویژه بین برخی از کشورهای اسلامی و غربی ناشی از رویارویی ایدئولوژیک بین اسلام و مسیحیت نیست، بلکه بیشتر از مشکلات و مسائلی سرچشمه می‌گیرند که در چارچوب رویارویی شمال-جنوب قابل بررسی هستند؛

۲. از نظر نویسنده، با توجه به اینکه در سیاست جهانی اسلام سیاسی در موقعیت ضعیف‌تری قرار گرفته، لذا کوشش اسلام سیاسی افزایش قدرت، بویژه قدرت نظامی، کشورهای اسلامی است به نحوی که توازن استراتژیک بین اسلام و غرب برقرار شود (سلاحهای کشتار جمعی و غیره)؛

۳. نویسندگان به آینده اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی خوشبین نیستند و دلایل آن را در سه مورد جستجو می‌کنند: الف) سوء مدیریت سیاستمداران؛

ب) موفقیت اسلام انقلابی و تشکیل حکومت‌های اسلامی موجب درگیر شدن آنها در مسائل عملی و جنبی می‌شود و در نتیجه اسلام انقلابی تعدیل می‌گردد- در نهایت کشورهای مذکور به کشورهای «معمول» تبدیل می‌شوند؛ پ) به لحاظ مسائل ناشی از تفاوت‌های سیاسی-اجتماعی بین کشورهای اسلامی احتمال واگرایی و اختلاف بین کشورهای اسلامی بیش از

احتمال وحدت و همگرایی بین آنهاست؛
۴. خاورمیانه به تحولات اقتصادی، اجتماعی (عدالت بیشتر) و سیاسی (مشارکت مردم در حکومت) نیاز دارد؛ چرا که اسلام انقلابی از نارضایتی‌های موجود برای ایجاد تحول استفاده می‌کند. عدم مشارکت انقلابیون و درکل مردم در نظام‌های سیاسی موجب افزایش نارضایتی و تندروی می‌شود.

نویسندگان تهدید جهان اسلام برای غرب را یک تهدید نظامی تلقی می‌کنند. اما این پرسش مطرح است که آیا عقب ماندگی اقتصادی کشورهای اسلامی این نتیجه را دربر ندارد که کشورهای اسلامی برای ایجاد توازن نظامی یا مطرح بودن به عنوان یک تهدید نظامی نیازمند تکنولوژی یا سرمایه غرب هستند؟ از این گذشته، روابط اسلام و غرب

در یک خلأ جهانی بررسی می شود. تهدید اسلام سیاسی بالقوه است. اما تهدیدی دیگر وجود دارد که نزدیک تر است. با در نظر گرفتن تحولات اقتصادی در سطح جهان و با توجه به اینکه گسترش تمدنها در عصر جدید (مدرن) نیازمند و همراه با توسعه اقتصادی بوده است - انتقال ایدئولوژی مسلط جهانی از اروپا به آمریکا و امروزه بتدریج به سوی ژاپن - آیا در آینده نچندان دور منطقه آسیای جنوب شرقی، با ویژگی های اعتقادی و تمدن خاص خود، تهدیدی جدی تر را برای غرب و در نهایت جهان اسلام فراهم نخواهد کرد؟

مسئله تعریف دو مفهوم غرب و اسلام از سوی نویسندگان مورد بررسی قرار می گیرد و با وجود مشکلات موجود در تعریف آن دو، بویژه که رویارویی تمدنها تداعی می شود، آنها را به همان شکل مورد استفاده قرار می دهند. از نظر آنها، جهان اسلام متشکل از همه مسلمانان جهان است. آنها اندیشه ها و اقدامات سیاسی اسلام گرایان (حکومتها و جنبشهای اسلام سیاسی) را محور کار خود قرار می دهد؛ مانند تمایز بین اسلام بالقوه و بالفعل. لذا به نظر می رسد که نویسندگان به واقع نمی توانند اندیشه رویارویی تمدنها را کاملاً رها کنند.

از نظر نویسندگان، اسلام گرایان انقلابی هستند، بدین معنا که مایل اند تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه به وقوع پیوندند. از لحاظ طبقاتی نیز اسلام گرایان حامیان طبقات متوسط و پایین اجتماع هستند. شاید تمایزی که آلپور روی (Oliver Roy) بین اسلام گرایان و علمای سنی قائل می شود بتواند در تعریف مفاهیم موجود کمک کند. از نظر روی، هدف بنیادگرایان (علماء) ایجاد یک جامعه اسلامی است با این فرض که یک نظام سیاسی اسلامی به طور طبیعی ظاهر خواهد شد. اسلام گرایان - که می توانند از جمع علماء باشند، اما بیشتر نیستند - انقلابی هستند. برای آنها کسب قدرت سیاسی وسیله ای است برای ایجاد یک جامعه اسلامی.

مشکل مشابهی نیز در خصوص مفهوم غرب وجود دارد. از نظر نویسندگان «غرب» یک پدیده منسجم و همگون نیست و گرایشهای متفاوتی در درون آن وجود دارد. با وجود این، مفهوم «غرب» به عنوان یک مفهوم منسجم و یکپارچه مورد استفاده قرار می گیرد. در این خصوص، نکته حائز اهمیت در این است که جهان اسلام تعریف جامعی از «غرب» ارائه نمی دهد. لذا مشخص نیست که اقدام علیه

چه پدیده ای صورت می گیرد. سیاستهای چندگانه و ضد و نقیض نتیجه این گروهبامات است. از نظر جمهوری اسلامی ایران آیا غرب در آمریکا خلاصه می شود، یا اینکه آیا غرب صرفاً یک پدیده اخلاقی تلقی می گردد؟ در هر صورت، جایگاه اروپا و روابط ایران با کشورهای این منطقه قابل

بحث است.

با توجه به توضیحات فوق، مباحث کتاب به دو مسئله کلی قابل تقسیم است: ۱. برداشت ذهنی اسلام و غرب از یکدیگر؛ ۲. مشکلاتی که اسلام و غرب برای یکدیگر ایجاد کرده و می کنند.

برداشت ذهنی اسلام و غرب از یکدیگر

دو عامل در شکل گیری تصویر و برداشت غرب از اسلام مؤثر بوده است. نخست، رویارویی های نظامی و سیاسی دوران ما قبل صنعتی، دوران استعمار و جنگ سرد که با توجه به بینش کارکردی نویسنده مهم تر تلقی می شود. در دوران جنگ سرد، اسلام تحت سلطه رقابت های ایدئولوژیک و ژئواستراتژیک رهبران دو بلوک قرار گرفت. در این مرحله، ملی گرایی عرب - و اهمیت آن برای رویارویی شوروی و آمریکا -

استفاده از سلاح نفت علیه غرب و نیز انقلاب اسلامی ایران و مسائلی چون بحران گروگانگیری، مسئله سلمان رشدی و معرفی آمریکا به عنوان «شیطان بزرگ» این ذهنیت را ایجاد کرده که اسلام علیه غرب است و امکان برقراری رابطه با کشورهایی مانند ایران وجود ندارد.

برداشت اسلام از غرب که از نظر

نویسندگان محرك، بویژه محرك روانی، اقدامات سیاسی اسلام نسبت به غرب است، ناشی از این می باشد که عقب نشینی های تمدن اسلام (جغرافیایی) ناشی از غرب بوده و پس از عصر نوزایی، غرب با استفاده از برتری تکنولوژی اسلام را مورد تجاوز قرار داده است. در نتیجه، اسلام در روابط خود با غرب پیوسته در موقعیت ضعیف تری قرار داشته و همواره مورد تهاجم واقع شده است. وضعیت فوق خود موجب پیدایش این بینش شده که اقدامات کنونی غرب (صدور ارزشهای غربی، مداخلات نظامی و حمایت از اسرائیل) همه در راستای تضعیف بیشتر اسلام و تسلیم نهایی اسلام است. در طول تاریخ، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اخلاقی پیوسته در حال عقب نشینی از مرزهای خود بوده است. از نظر نویسندگان، این احساس مورد تهاجم قرار گرفتن

بخشی از «معمای» مدرنیته (مدرنیزه شدن) است. اما نتیجه بحث فوق این است که اقدامات کنونی غرب موجب واکنش‌های غیر عقلایی می‌شود (مانند حمایت از صدام حسین) که منشأ آن را باید در تاریخ روابط اسلام و غرب جستجو کرد.

مشکلات موجود بین اسلام و غرب

مشکلاتی که اسلام برای امنیت غرب در ابعاد داخلی و خارجی ایجاد می‌کند، عبارت است از: تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، ایجاد اختلال در ثبات منطقه‌ای و جهانی، دسترسی به مواد خام و راه‌های ارتباطی، عدم انطباق مهاجران مسلمان در جوامع غربی (بویژه در اروپا). همچنین از زمان فروپاشی نظام دو قطبی، سازمان کفرانسی اسلامی به طور روز افزون جایگزین جنبش عدم تعهد گردیده و مبدل به تجمعی ضد غربی شده است. مشکلاتی که غرب برای اسلام ایجاد می‌کند نیز عبارت است از: تهدید اسلام و معرفی آن به عنوان منشأ تحولات و تنش‌های اجتماعی وسیع (که ناشی از بحران مدرنیزه شدن است)، وارد آوردن فشار برای هماهنگ کردن

سیاست‌هایش با هدف‌ها و منافع غرب (حل مسئله اعراب - اسرائیل)، تنش‌های اقتصادی که در چارچوب مباحث شمال - جنوب قابل بررسی هستند (نفت، قیمت مواد اولیه، شرایط تحمیل شده صندوق بین‌المللی پول).

با توجه به اینکه نظریه رویارویی تمدنها از سوی نویسندگان رد می‌شود و با در نظر گرفتن رهیافت کارکردی اتخاذ شده دو پرسش مطرح می‌شود: ۱. مشکلات فوق به چه نحوی قابل حل است؟ ۲. همزیستی مسالمت آمیز بین اسلام و غرب در جهانی متغیر چگونه امکان پذیر است؟ از نظر نویسندگان مشکلات از طریق مذاکره قابل حل و فصل اند. اما آنچه به واقع قابل بحث و بررسی است اینکه موفقیت در مذاکرات و نیز همزیستی مسالمت آمیز بین غرب و اسلام به تحولات و آینده جهان اسلام بستگی دارد. تحولات فوق به ۳ مقوله قابل تقسیم اند:

۱. نظام‌های سیاسی بسته که مانع مشارکت مردم در فرایند سیاسی می‌شوند، زمینه سازی ثباتی در این کشورها هستند و این به نوبه خود مانع ایجاد روابط حسنه و پایدار با غرب می‌گردد.

۲. جنبش‌های اسلامی عمده ترین تهدیدکنندگان غرب هستند؛ این جنبشها باید

از امکانات و فرصتها برای مشارکت در امور سیاسی برخوردار شوند.

۳. تحقق آرمان جهان اسلام، یعنی اتحاد و همبستگی بین کشورهای اسلام گرا، و توان آن در مقابله با غرب؛ پرسش این است که آیا شرایط عینی برای اتحاد و همبستگی وجود دارد؟ از نظر نویسندگان پاسخ منفی

است؛ چرا که مشترکات و عواملی که می توانند محرك اتحاد شوند، مشخص نیستند. تنها عامل بیان شده ضدیت با غرب است، اما این خود موجب رویاری تمدنها نمی شود؛ چرا که مشکلات از طریق مذاکره قابل حل است.

از نظر نویسندگان، تلفیق سه مورد فوق تحول بنیادینی را برای اسلام گرایان و غرب به ارمغان خواهد آورد. اندیشه حاکم این است که نارضایتی های شدید داخلی که بحران مشروعیت را در داخل کشورهای اسلامی ایجاد کرده است، زمینه ساز پیدایش و توسعه جنبشهای اسلامی می شوند. مشارکت جنبشها در نظامهای سیاسی به شکل احزاب، عضویت در مجالس یا پذیرش مسئولیتهای اجرایی آنها را ملزم به بیان صریح هدفهایی فراتر از ایجاد یک جامعه اسلامی می کند. به دیگر سخن، مشارکت آنها را وامی دارد که از بیان آرمان

خود فراتر رفته، هدفها، سیاستها و روشهای مناسب برای تحقق جامعه آرمانی خویش را با صراحت بیان کنند. در نتیجه، از طریق رویارویی با واقعیتهای سیاسی مواضع جنبشهای اسلامی تعدیل می شود. تجربه احزاب اسلام گرا در ترکیه، پاکستان و اردن خود شاهد این مدعا است.^۲

از این گذشته، موانع همبستگی بین اسلام گرایان بیش از موانع همبستگی آنها با غرب است؛ چرا که کشورهای اسلامی درگیر مسائل و مشکلات داخلی و بین المللی هستند. مشکلات فوق عبارت اند از: درگیری های قومی، ساختارهای ناهمگون اقتصادی، ساختارهای اجتماعی متضاد، مسائل امنیتی و اختلافات منطقه ای. در نتیجه رویارویی گسترده «بین بلوک اسلام و بلوک غرب» اجتناب ناپذیر نبوده، در بلند مدت قابل پیش بینی نیست. «مناقشه اساسی بین اسلام و غیر اسلام نیست، بلکه بین اندیشه ها و اندیشه های مخالف و جنبشها و جنبشهای مخالف در درون یک فرهنگ اسلامی خاص است. در این وضعیت، غرب می تواند یک استراتژی تأدیبی بر مبنای مشارکت سیاسی و مذاکره و مصالحه را اتخاذ کند. در نهایت، مباحث کتاب فوق می تواند در

۴ گزاره زیر خلاصه شود:

بدین ترتیب مواضع آنها را تعدیل کنند و آنها

را به صورت سیاسیون «معمول» در آورند.

۱. اختلافات اسلام و غرب از نوع رویارویی تمدنها نیست، بلکه ناشی از یک سلسله اختلافات کارکردی است که از رویارویی شمال - جنوب سرچشمه می گیرد؛

۲. اختلافات اسلام و غرب ناشی از یک سلسله برداشتهای ذهنی و اختلافات سیاسی است که از طریق مذاکرات قابل حل می باشد؛

۳. حتی اگر اختلافات اسلام و غرب از نوع رویارویی تمدنها باشد، احتمال موفقیت اسلام بسیار ناچیز است؛ چرا که به دلیل عدم بیان صریح مشترکات بین جهان اسلام و نیز به لحاظ قدرتمند تر بودن اختلافات درون اسلامی، در مقایسه با اختلافات اسلام و غرب، زمینه برای اتحاد و همبستگی بین جهان اسلام فراهم نیست و در بلند مدت نیز میسر نخواهد شد؛

۴. در میان مدت، جنبشهای اسلام گرا می توانند از نارضایتی های مردم استفاده کنند و آنها را علیه غرب تهییج کنند. در این مقطع، غرب و حکومتهای اسلامی می توانند از طریق مشارکت دادن جنبشهای اسلامی در فرایند سیاسی آنها را در مقابل واقعیتهای جهان سیاسی قرار دهند و

دزیوش اخوان رنجانی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

یادداشتها:

1. Oliver Roy, "The Failuer of Political Islam," Harward University Press, 1994, Reviewed in, *American Political Science Review*, Vol. 89, No. 3, pp. 784-85.

۲. درپی موفقیت در انتخابات ۱۹۸۹ در اردن، اسلام گرایان بزرگترین گروه مخالف در مجلس این کشور را تشکیل دادند. اما عملکرد این گروهها، بویژه در زمینه مقابله با فساد، نه تنها موفقیت آمیز نبود، بلکه آنها نیز روشهای سیاسیون «معمول» کشور را دنبال کردند و بدین ترتیب اعتبار خود را از دست دادند.

Laurance Tol, "Dealing with Radical Islam: The Case of Jordan," in *Survival*, Autumn 1995, Vol. 37, No. 3, pp. 139-56.